

EUROPE'S MIDDLE EASTERN CHALLENGES

چالش های خاورمیانه ای اروپا، روزنامه شرق، ترجمه احمد هاشمی

دوشنبه ۲۴م بهمن ۱۳۹۱

منبع این مطلب احمد هاشمی

نویسنده مطلب:

پیش از آنکه اروپا بتواند تماماً مکمل قدرت و نفوذ ایالات متحده باشد و به دنبال آن منافع اروپا در خاورمیانه را تامین کند، رهبران اروپایی باید به مشکلات اساسی ذیل توجه کرده و آنها را حل و فصل نمایند.

عدم توافق در باره عراق

اعضای اتحادیه اروپا در قبال مناقشه اعراب- اسرائیل و روابط با ایران به یک اجماع کلی در سیاست خارجی مشترک دست یافته اند ولی آنها هنوز باید بر روی خط مشی مشترکی در مورد عراق کار کنند. منافع راهبردی طولانی مدت اروپا از جمله در حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل شدیداً به موفقیت تلاش های نیرو های ائتلاف در امن سازی پیوند خورده است. اگر دولتی مردمی تر در عراق شکل بگیرد، نیروی مثبتی برای اصلاحات در سراسر منطقه خواهد بود که در راستای منافع آمریکا و اروپایی ها عمل خواهد کرد. ممکن است این اعتقاد که یک عراق جدید، خاورمیانه ای جدید را به دنبال خود خواهد آورد تفکری امیدوارانه باشد و اروپا دقیقاً ترجیح می دهد تا شاهد موفقیت دولت جدید باشد. در صورتی که یا آنارشی یا هر نوع رژیم استبدادی دیگری در عراق سرکار بیاید منجر به خشونت مستمر و تعارضات اجتماعی شدید تر خواهد شد که این امر احتمالاً در سراسر منطقه اشاعه خواهد یافت و به نوبه خود در رشد اقتصادی و اصلاحات سیاسی در خاورمیانه مانع ایجاد خواهد کرد و افزایش فشار ها برای مهاجرت به اروپا را موجب خواهد شد. در نتیجه ضروری است که به زمینه های مشترکی بین اعضای مهم خود در خط مشی خود در قبال عراق دست یابد. دستیابی به این مهم تنها به خاطر مشاجرات بین اعضا به ویژه بین فرانسه و بریتانیا، مشکل نخواهد بود بلکه اکنون اختلافات بیشتری وجود دارد که به عدم توافق ها و اختلافات پیشین اجازه می دهد تا منافع آینده را به مخاطره اندازد. اتحادیه اروپا خود باید به اجماع کلی دست پیدا کند و سپس فعالیت های خود را با ناتو و ایالات متحده هماهنگ کند. البته قطعنامه جدید سازمان ملل برای اداره عراق پس از جنگ در اواسط اکتبر ۲۰۰۳ به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفته است که این امر می تواند هماهنگی اروپا در اتخاذ خط مشی خود در قبال عراق را آسان تر کند. این قطعنامه خواهان ایجاد یک نیروی چند ملیتی به رهبری ایالات متحده است و از اعضای سازمان ملل می خواهد که سربازان و هزینه بازسازی عراق را فراهم کنند.

روابط تیره با اسرائیل

به رغم اینکه ایالات متحده و اروپا به یک نقطه نظر مشترک در زمینه راه های پیدا کردن راه حلی برای مناقشه فلسطین- اسرائیل دست یافته اند، شکاف دو سوی آتلانتیک به علت نوع برداشت هایشان از اسرائیل به ویژه در میان افکار عمومی

عمیق باقی مانده است.

این واقعیت که آمریکایی ها بیش از اروپایی ها از اسرائیل حمایت و طرفداری می کنند پیامد های ناخوشایندی را به دنبال داشته است و این امر مانعی آشکار برای همکاری های بهتر و بیشتر است. به رغم این واقعیت که اتحادیه اروپایی بزرگ ترین شریک تجاری اسرائیل است، روابط سیاسی بین دو طرف سرد است- که پدیده ای نسبتاً جدید است. در زمان جنگ ۶ روزه در ماه ژوئن ۱۹۶۷ اکثریت نخبگان اروپایی با کشور یهود ابراز همدلی و یگانگی کردند که این همدلی تا حدودی به علت خصومتشان با دولت های عمده عرب بود. از دید بریتانیا و فرانسه، مصر و رهبر عوام فریب آن جمال عبد الناصر در نتیجه پیروزی اسرائیل در این جنگ مورد تحقیر واقع شد. مصر فعالانه از شورش الجزایری ها حمایت می کرد و هم فرانسه و هم بریتانیا خاطره سرافکنندگی و تحقیر شدنشان را در بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ به یاد داشتند. تصور اکثر اروپایی ها این بود که عرب ها با هدف نابود ساختن اسرائیل متحد شده اند.

افزون بر این، عنصری قوی از جنگ سرد باقی بود: اتحاد شوروی فعالانه و از روی شیطننت درگیری های مسلحانه را تقویت می کرد و در کنار کشور های رادیکال عرب بود و در جنگ ۶ روزه با ارائه اطلاعات به مصر در مورد فعالیت های نظامی اسرائیل، کشور را آماده جنگ کرده و ناصر را به آستانه جنگ سوق داد. در آن زمان اروپایی ها، اسرائیل را به عنوان یک ابرقدرت منطقه ای نمی دیدند بلکه این کشور را در مقابل برتری عددی قاطع عرب ها آسیب پذیر می دانستند. خود اسرائیلی ها از این باور فاصله زیادی داشتند که بختی برای موفقیت در درگیری ۱۹۶۷ خواهند داشت. اسرائیلی ها قبر های زیادی در پارک های تل آویو کنده بودند و خود را برای تلفات انسانی بسیار بالا که انتظارش می رفت آماده کرده بودند. ارتش مصر به بمب افکن های قدرتمند دوربرد روسی از قبیل توپولوف ۱۶ مخوف مجهز بود. این اعتقاد که ممکن بود اسرائیلی ها به معنای واقعی کلمه به سمت دریا یورش ببرند واقعیت داشت. زمانی که جنگ شروع شد بسیار سریع و قاطع بود. تحسین اروپایی ها به خاطر اقدام اسرائیل شایع و متداول بود. طراحان و تولید کنندگان هواپیما در فرانسه از خوشحالی از بابت کارایی هواپیمای میراژ آنها که باعث قطع حملات هوایی (عرب ها) و برتری هوایی اسرائیل در روز ۵ ژوئن شده بود در پوست خود نمی گنجیدند. جورج براون وزیر خارجه بریتانیا به خاطر خوشحالی از بابت عملکرد ضعیف ارتش مصر لبخند بر لب داشت. اکثر روزنامه های اروپایی تصاویری از آزادی بیت المقدس شرقی و به ویژه صحنه هایی از کوه مقدس Temple Mount و دیوار ندبه (Wailing Wall) منتشر کردند.

به استثنای دو گل که این زمان را برای اعمال تحریم تسلیحاتی علیه اسرائیل انتخاب کرد، اروپایی ها به میزان بالایی در شادی آمریکایی ها از بابت شکست عرب ها و حامیشان شوروی سهیم بودند. امروزه فضای کاملاً متفاوتی بر اروپا حاکم است. اغلب رهبران اروپایی و تعداد زیادی از مردم معتقدند که دولت اسرائیل بیش از عرب ها در عدم موفقیت در حل مشکل فلسطین سزاوار سرزنش است. اکثریت اروپایی ها معتقدند که خود سیاست های دولت شارون تا حدودی مسئول شکست در دستیابی به توافقی با فلسطینی ها است. اروپا به اندازه آمریکا از اسرائیل حمایت نکرده است اسرائیل در کنفره آمریکا و در بین جامعه یهودیان آمریکا و مسیحیان انجیلی شدیداً مورد حمایت است. مسیحیان انجیلی هم به دلایل ایدئولوژیک و هم به دلیل مذهبی و اعتقادی از مفهوم «اسرائیل بزرگ» حمایت می کنند که این مفهوم برای سال ها ایدئولوژی حزب لیکود بوده است.

اروپایی ها بر این باورند که اتخاذ سیاست های ملایم توسط آمریکا در قبال فعالیت های اسرائیل به ویژه ادامه ساخت شهرک های یهودی نشین و تصاحب اراضی فلسطینیان کوته نظرانه است. نظر سنجی های افکار عمومی نشان می دهد که مقبولیت اسرائیل در اروپا سال ها است که افت چشم گیری پیدا کرده است. بد تر اینکه، اسرائیل بیش از این نخواهد توانست

حمایت سیاسی آلمان را که در نتیجه جنگ جهانی دوم به آن کشور اتکا داشت با خود داشته باشد. احساسات نهفته ای در اروپا وجود دارد و ترس آن می رود که این احساسات نشانه افزایش گرایش‌های ضد یهود (Anti-Semitism) در بین نخبگان اروپایی باشد که اغلب بدون پرده پوشی خصومت آشکار خود را با اسرائیل و در مواردی مانند درخواست ممنوعیت اعطای بورسیه به اسرائیلی ها را سبب شده است.

اعتراض مستمری وجود دارد مبنی بر اینکه دولت شارون در حال تبدیل اسرائیل به یک آفریقای جنوبی دیگر است، سروصدا و داستان های خصمانه در روزنامه های چپ میانه در اروپا هر روز منتشر می شوند. اروپایی ها به طور ویژه ای نسبت به این ادعا که ضد یهود گرایی در حال افزایش است حساس هستند. این بار انگشت اتهام صرفاً متوجه ظلم و ستم های گذشته اروپایی ها نسبت به جمعیت یهودی اروپایی نیست بلکه انتقاد بیشتری نسبت به ایالات متحده به ویژه جامعه یهودی آن، کنگره و حامیان مسیحی انجیلی آن وجود دارد.

اروپایی های اندیشمند این تغییر و تحولات را نگران کننده می دانند. این واقعیت که مرتکبین اکثر خشونت ها علیه یهودیان و موسسات یهودی عرب ها هستند دلالت بر بحران اجتماعی دارد که اروپا با آن دست به گریبان است زیرا اروپا قادر به همگرایی جمعیت های عرب در جریان اصلی جوامع اروپایی نیست. این دغدغه ها به نگرانی های اروپا در زمینه تروریسم و این واقعیت که بسیاری از اعضای سازمان القاعده برای سال ها در اروپا زندگی کرده و مشغول به کار شده و سلول ها و مراکز امنی برای خود ایجاد کرده اند ارتباط پیدا می کنند.

این مسئله به چالش هایی که اروپا با مهاجرت قانونی و غیر قانونی از جهان اسلام و به ویژه شمال آفریقا با آن مواجه است افزوده می شود. آنچه کار اسرائیلی ها و به مقدار زیادی آمریکا را مشکل می کند برداشت های ظاهراً سنگدلانه مطبوعات و نخبگان اروپایی در مقابل حملات انتحاری مسلمانان علیه شهروندان اسرائیلی است.

آنها بر این باورند که سیاست های اشغالگرانه اسرائیل و اقدامات تلافی جویانه شدید، صرفاً اوضاع را وخیم تر می کند، البته این طور است. ولی سؤال این است که اگر آنها (اروپایی ها) آماج یک چنین خشونتی در سطح مشابهی قرار بگیرند دست به چه اقدامی می زنند. از سپتامبر سال ۲۰۰۰ تا فوریه ۲۰۰۳ بیش از ۳۷۰ اسرائیلی کشته و ۲۸۰۰ تن دیگر در حملات انتحاری عمده زخمی شده اند. در یک نسبت مقایسه ای تصور کنید در ظرف زمانی ۳۰ ماهه تقریباً ۳۷۰۰ شهروند فرانسوی کشته و ۲۸۰۰۰ نفر زخمی شده باشند (جمعیت ۶/۳۴ میلیونی اسرائیل به سختی به یک دهم جمعیت ۵۹/۲۷ میلیون نفری فرانسه می رسد). اگر فرانسه با یک چنین حملاتی از طرف افراد اقدام کننده به عملیات تروریستی اینچنینی از شمال آفریقا و یا از درون جمعیت مسلمانان فرانسه مواجه شود پاسخ این کشور به آنها مطمئناً بی رحمانه و شدید خواهد بود.

وجود یک چنین احساساتی در اروپا عدم اعتماد عمومی اسرائیل به آن را افزایش داده است و تا زمانی که این احساسات باقی است اسرائیل به پاسخ منفی خود به ابتکارات معقول اروپائیان ادامه خواهد داد. این واکنش، تلاش های اروپا برای کسب اعتبار در خاورمیانه و واشینگتن را تضعیف خواهد کرد. بهبود روابط اروپا با اسرائیل اساسی و ضروری است زیرا چیز های زیادی برای ارائه به اسرائیل دارد. ایالات متحده ممکن است روابط احساسی تری با اسرائیل داشته باشد ولی نیاز به حل مناقشه فلسطین احساس می شود که در پایان اگر این مناقشه پابرجا باشد اروپا بسیار بیشتر از آمریکا از آن آسیب خواهد دید.

مشکل اسلامی اروپا

به رغم دشمنی در برابر اسرائیل، اروپا با اسلام هم برخورد ملایم و نرمی ندارد. بنابر آخرین نظر سنجی موسسه مارشال

فاند (Marshal Fund) آلمان، در مورد گرایشات مردم دو سوی آتلانتیک، اروپایی ها در این باور آمریکایی ها که تروریسم جدید ترین تهدید برای امنیت آنها است سهم هستند. افزون بر این طبق همین نظر سنجی اروپایی ها تهدید بنیاد گرایی اسلامی را کمی بیشتر از آمریکایی ها جدی دانسته اند. اروپا ممکن است که قربانی حملات یازده سپتامبر نبوده باشد ولی اروپایی ها سلول ها و مخفیگاه های القاعده را در شهر های خود دارند و شهروندان اروپایی در حملات تروریستی اسلامی در پاکستان، تونس و اندونزی کشته شدند. در حال حاضر حدوداً ۱۵ میلیون مسلمان در کشور های عضو اتحادیه اروپا اقامت دارند. فرانسه و آلمان بیش از ۱۰ میلیون مسلمان را در خود جای داده اند و فقط ۷۰۰ هزار یهودی در آن دو کشور مقیم هستند، رقمی که می تواند به توضیح توجه نسبی که به نیاز های هر گروه می شود کمک کند. هر کشور اروپایی مجبور به دست و پنجه نرم کردن با مجموعه ای متفاوت از مسائل اسلامی است. جمعیت قابل ملاحظه مسلمانان در بریتانیای کبیر اغلب از جنوب آسیا هستند در حالی که در آلمان مسلمانان بیشتر از ترکیه که بخش عمده ای از آنان کرد هستند، آمده اند و میزان کمتری هم از بوسنی آمده اند. مسلمانان فرانسه عمدتاً از آفریقای فرانسه زبان به ویژه مراکش و الجزایر آمده اند، در اسپانیا و ایتالیا مشکلات اصلی مربوط به مهاجران غیرقانونی مسلمان است که از شمال آفریقا و خاورمیانه به شکل گروهی وارد شهر های آنان می شوند. همه کشورهای کوچک تر اروپایی _ بلژیک، هلند، کشورهای اسکندیناوی و اتریش _ دارای اقلیت مسلمان هستند و با مشکلات سیاسی، شورش ها و خشونت روبه رو هستند که به دلایل ظاهراً جزیی که نشان دهنده نارضایتی واقعی آنها است از کشور خود فرار کرده اند. در طول دهه گذشته احساسات ضداسلامی و ضد مسلمانان و برخوردهای خشونت آمیز در تعدادی از کشورهای اروپایی افزایش یافته است اگرچه این جریان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به طور فزاینده ای محسوس تر شده است.

متعاقباً اتحادیه اروپا برای کنترل و گزارش دادن این تحولات سیستمی منطقه ای ایجاد کرده است. در ماه مه ۲۰۰۲ مرکز کنترل نژادپرستی و بیگانه دوستی اتحادیه اروپا گزارشی منتشر کرد که مکان هایی را که درگیری لفظی و فیزیکی بر علیه مسلمانان و تجاوز به مکان های متعلق به مسلمانان، به ویژه مساجد و مراکز تجمع آنان در تمامی کشورهای اروپایی در آنها افزایش یافته است نشان می داد. ردپای بسیاری از رفتار های ضداسلامی اروپا را می توان در فعالیت های اسلامی در اروپا جست و جو کرد رفتار هایی از قبیل تعداد تظاهرات ضد غربی، ضداسرائیلی و ضد یهودی و حملاتی که توسط تندرو های اسلامی سازماندهی می شود. این حوادث تا حدودی در اعتراض به سیاست های اسرائیل در قبال فلسطین، سیاست های آمریکا در برابر عراق و جنگ با تروریسم پدیدار شده است. مشکل اسلام در اروپا از دو منظر قابل مشاهده است: اولاً بسیاری از یهودی ها و دیگر شهروندان اروپایی به شکل فزاینده ای مسلمانان را به عنوان خطری برای امنیت داخلی خود و تهدیدی برای هویت فرهنگی شان به حساب می آورند. این در حالی است که از دیگر سو جمعیت های مسلمان اروپا هم احساس می کنند که با تبعیض فزاینده ای مورد تهدید واقع شده اند. عالم شهیر فرانسوی «اولیویه روی» توضیح می دهد که دو نوع رادیکالیزه شدن در میان جمعیت پراکنده مسلمان در اروپا در حال وقوع است. اولین نوع آن که کمتر شایع است عمدتاً ملی گرایانه است که اهداف، چیستی و ایدئولوژی آن تعریف شده است و به شکل استادانه ای به کشور اصلی هر گروه متصل شده است.

دومین نوع رادیکالیزه شدن جریان رادیکالیسم اسلامی است که به طور فزاینده ای در حال محبوب شدن است و یک امت فراملیتی _ هویت مذهبی را فراتر از مرز های ملی _ و مفهومی جهانی از اسلام را پیش بینی و ترسیم می کند.

*جفری کمپ مدیر برنامه های منطقه ای مرکز نیکسون واقع در واشینگتن است و در طول دوره اول ریاست جمهوری ریگان مشاور ویژه رئیس جمهور در امور خاورمیانه بود.

منبع: فصلنامه واشینگتن کوارترلی زمستان ۲۰۰۴